

ادامه از صفحه ۱۴

سه ماه و هشت روز

به عنوان نمونه فاصله‌های زمانی متغیر فیلم وقتی سررو شکل منطقی به خود بگیرد در پایانم راوی در چالش با زندگی گذشته قرار گرفته است و حالا شاید دارد خاطر و خاطره‌هایش را دست‌بندی می‌کند. به عنوان نمونه در اواخر فیلم صحنه‌ای وجود دارد که دوربین در راهرو بیمارستان از پشت پنجره به اتاق امین نزدیک می‌شود. این‌کادر از نظر عمودی به دو قسمت مساوی تقسیم شده است. نمی از آن قسمت مات و گویی مه‌گرفته شیشه اتاق است و نیمه دیگر امینی که قرار است از تجهیزات تنفسی رها شود. توجه کنید به تسلط محیط بیرون به امین که حتی اگر تولدی دیگر یابد بازهم زندگی‌اش پرسه در مه خواهد بود و تعمیم نگاه پسر از تخیل امین به دستگاه‌های تنفسی به عنوان ابزار کمک‌رسان فیزیکی از نمونه‌های دیگر در آخرین صحنه فیلم هنگامی که رویا و امین در حال صحبت هستند فردی با تابلو بزرگی در دست از بین آنها رد می‌شود که همین تابلو هم به عنوان کالای مصرفی و هم به عنوان کالای هنری نمود عینی نامنی در زندگی آینده آنها ظاهر می‌شود. یا کارکرد اشپایی که فراتر از حضور صرف و تزئینی، حتی یاری‌رسان درام فیلم‌بند از قبیل رنگ‌لغوی که بالای در خانه امین نصب شده است و همیشه به جای آنکه تلقی ورودی خوانی‌بند داشته‌باشد، تلقی خروجی نامیدکننده‌دارد. یا آب جاری جلوه خالص، عینک چشم‌رویا و از همه ظرفی‌تر استفاده معنازا از جای و ظرف‌های مختلف آن: در کلافه‌ای که امین به دیگران حملوره می‌شود ظرف چسای، از ظرف یکبار مصرف است که به راحتی واژگون می‌شود و در موقتی بودن پیوند امین و رویا تأکید می‌کند. کارگردان تئاتر هنگام روخوانی متن به رویای چای تعارف می‌کند. رویا می‌گوید که این دیالوگ در متنش نیستا در واقع با یک تعارف ساده کارگردان از رویا می‌خواهد که کمی فارغ از جنبه مادی متن و شعورمندی آن، به شور زندگی در فرامتن و محیط بیرونی توجه کند. یا وقتی رویا امین را در شمال پیدا می‌کند که انگشتش را قطع کرده است، هنگام خوردن چای، دست پاندازنده امین به آرامی به سمت لیوان چای می‌رود تا گرمای آن را حس کرده باشد. فیلم پرسه در مه در همه ارکان و عناصرش تأثیرگذار ظاهر شده است ولی از آنجایی که اشاره به همه آنها از حجم محدود این صفحه تجاوز می‌کند اشاره به نقاط اوج این عناصر شاید خوانش‌های مجدد به مخاطب یاری‌رسان باشد.

اوج بازی شهاب حسینی در صحنه‌ای است که به خانه می‌آید و استاد موسیقی‌اش را کنار هسرش می‌بیند. نازک کردن چشمش، سر تکان دادن ریتمیک و ناشی از کار زیاد روی کالوها و ملودی‌ها، خیره‌ماندن و ناگهان پلک‌زن‌های مدت و از همه مهم‌تر لحنی که در ادای دیالوگ‌ها به خود می‌گیرد، برخورد خلاقانه حسینی با زیرساخت کاراکترش را نشان می‌دهد که همانند بازی پرجزی‌ایش در فیلم‌های فرهادی ثابت می‌کند که از (CATHETIC FILM) یا بدون اینکه در دام هیجان و احساس کاذب بیفتد اجرا کند. برگ برنده او در این فیلم به‌کارگیری دو نوع لحن مختلف است. لحن او به عنوان راوی متغلو و مستقل از لحن او به عنوان کاراکتر عمل می‌کند و همین امر هم می‌تواند از نقاط قوت فیلم به حساب آید که برخلاف نمونه متعدد راوی اول شخص، که لحن راوی با لحن کاراکتر در مطابقت کامل به‌سسر می‌پرد در اینجا وجه خودآگاهانه روایت و وجه ناخودآگاه کاراکتر به خوبی تبیین شده است

و اوج کار حاتمی در حفظ تعادل و تفاوت راگورد حسیی‌اش در اجرای تئاتر و اجرای فیلم است که البته جزنگری دقیق توکلی در مطابقت امکان‌مادر شدن او همزمان در تئاتر و قصه خود فیلم، به ایفای مطلوب نقش و در نتیجه به همنتابنداری مخاطب کمک کرده است. یا اوج تندوب، در زمان‌بندی موثر و در خدمت درام و پیوند موجز و معجز رخدادهاست. از نمونه‌های مثال‌زدنی توجه به زمان‌بندی، در زمان یکسان سه موقعیت کلیدی اواخر فیلم است. صحنه‌های حضور تنه‌ها و ریش‌های درختان کنار ساحل، بازیگوشی رویا و فرزندش و نمای مورد اشاره در راهرو بیمارستان هر سه به مدت پنج ثانیه تصویر می‌شوند و طبیعی است که استقلال معنایی این موقعیت‌ها با چنین ریتم و ضربانگی چندبرابر می‌شود یا نوع چینی‌ش خلاقانه صحنه‌های زندگی امین و رویا با زندگی‌ای که رویا در متن نمایش با آن سررو کار دارد که به عنوان نمونه در شروع فیلم بسیار معلق و مدبر اجرا شده است. اما اوج کار بهرام توکلی در کجا و چه می‌تواند باشد. او با همین سه فیلم ثابت کرده که در جست و جوی زمانی مستقل و جهانی‌تولیدپذیر برای ارتباط تحلیلی با مخاطب است و می‌توان با غرور از ترکیب قوام‌یافته «سینمای توکلی» یاد کرد. سه فیلم او از لحاظ موتیف‌های مکملی و تقابل رویا با واقعیت و جوه اشتراک محتوایی و ساختاری

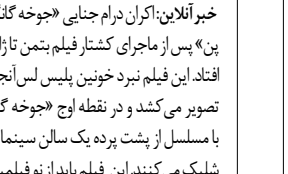
متعددی دارند اما شاید در اثر جدیدش _ فیلم احتمال معکوس که در حال فیلمبرداری است _ بتوان مستقل‌تر و ازادانه‌تر درباره دراز تلقی‌اش از سینما و مختصات آن نوشت. آیا سرانجام توکلی قادر خواهد بود شاهکار خودش را ارائه کند، البته حداقل با این امیدواری که دیگر مثل دو فیلم قبلی در سایه موفقیت‌ها، تبلیغات و حواشی کارهای اصغر فرهادی قرار نگیرد و مهجور واقع نشود. «اشاره به مدت‌زمانی که رویا، بچه‌دار بودنش را از امین پنهان می‌کند.

شرق: انگلیسی‌ها برای افتتاحیه المپیک از همه توان هنری خودشان استفاده کرده بودند تا یک شب کاملاً انگلیسی را برای افتتاحیه المپیک ۲۰۱۲ لندن بسازند. از شکسپیر و شخصیت‌های تاریخی این سرزمین گرفته تا ملکه الیزابت دوم هشتاد و چند ساله که در بخشی از این «پرفورمنس» بزرگ که بیش از چهارمیلیارد در سراسر دنیا آن را به کارگردانی «دنی بویل» کارگردان اسکاری انگلیسی آن را کارگردانی کرده بود. به نظر می‌رسد دنی بویل مهم‌ترین پروژه زندگی‌اش را در المپیک ۲۰۱۲ لندن تجربه کرده است.

بویل که پیش از این به مردم قول داده بود بهترین و تماشایی‌ترین مراسم افتتاحیه المپیک را تدارک خواهد دید سر قولش ایستاد و با ۱۰ هزار سیاهی لشگر افتتاحیه یک رویداد ورزشی را کاملاً هنری کرد. نکته قابل توجهی که در افتتاحیه المپیک لندن به چشم می‌خورد این بود که برخلاف بسیاری از افتتاحیه‌ها نقش هنرهای هفت‌گانه به‌ویژه تئاتر که انگلستان در آن جزو پیشگامان آن بوده برترنگ‌تر بود و شخصیت‌های نمایشی این کشور در آن بازی می‌کردند به گزارش لس‌آنجلس تایمز بویل سلیقه انتقالی دارد و از شکسپیر تا تکه‌هایی از بالیود که شاید طعن‌های به سال‌ها استعمار هند توسط انگلستان بود و شاید نیز بخشی از علاقه‌مندی بویل تا زامی را در مراسم به کار گرفت تا صحنه‌ای فراموش‌شدنی از تاریخ انگلیس به تصویر بکشد. قرار بود شبکه سوم سیمای ایران نیز این مراسم را به صورت زنده با گزارش عادل فردوسی‌پور پخش کند که صدای گزارشگر حذف شد و رضا جلدانی آن را گزارش کرد اما هنوز مراسم به نیمه نرسیده آن را قطع کردند و برنامه «هفت» جایگزین افتتاحیه المپیک شد. اما مراسم المپیک لندن در حالی ساعت ۱۲ ابادامه به وقت تهران آغاز شد که استادیوم المپیک لندن در ویمبلی تبدیل به یک سن بزرگ شده بود و پیش از آغاز مراسم چند تکه ابر بر سر این استادیوم حرکت می‌کردند که نشانه لندن

مسعود فروتن و آرشو شدن مستند کسایی

ایستنا: «مسعود فروتن» اوایل دهه ۷۰ موفق شد برای اولین بار استاد کسب کسایی را مقابل دوربین بربرد و فیلم مستندی از او به یادگار بگذارد. فیلمی که با گذشت سال‌ها از ساختنش هنوز به نمایش درنیامده و در آرشو صاوسما به نگهداری می‌شود. «حسن کسایی» که خردامه‌ا در دنیا رفت، در زمان حیاتی‌ش بزرگ‌ترین استاد نی شناخته می‌شد.



تعویق فیلم «شان پن»



خبرآنلاین:کران درام جنایی «جوخه گلنگستر» با بازی «شان پن» پس از ماجرای کشتار فیلم بنمن تاژانویه ۲۰۱۳ به تعویق افتاد. این فیلم نبرد خونین پلیس لس‌آنجلس و تبهکاران را به تصویر می‌کشد و در نقطه اوج «جوخه گلنگستر» گلنگسترها با مسلسل از پشت پرده یک سالن سینما به سمت تماشاگران شلیک می‌کنند. این فیلم باید از نو فیلمبرداری و تدوین شود.

خوشحالی کوتاه‌مدت ناشران درباره معافیت مالیاتی

معاون فرهنگی: معافیت برای ناشرانی است که ما معرفی کنیم

کرده‌اند. محمود آموزگار، دبیر اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران در این‌باره به «شرق» گفت: «ناشران به زعم اینکه طبق قولین گذشته همیشه معاف از مالیات هستند به دنبال این قضیه رفتند و دفاتر مالیاتی را تهیه نکردند. در آن زمان هیات مدیره قبلی بر سر کار بود و آنها هم به این تغییر قانون معترض شدند. در سلسله مراتب حقوقی این اصل وجود دارد که قانون بالاتر از آیین‌نامه است؛ یعنی آیین‌نامه نمی‌تواند قانون را حذف کند. مواد ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه مورد اعتراض تمام کسایی که مشمول این قانون بودند قرار گرفت، زیرا این مواد عملاً معافیت مالیاتی را منتفی می‌کرد.» کتابفروشی‌ها از پرداخت مالیات را به ناشران و کتابفروشان را با مدنظر قرار داد. برخی ناشران و کتابفروشان با یکدیگر می‌کنند که نفس فعالیت‌شان کافی است و اگر اقدامی هم نکنند معاف مالیاتی هستند، اما باید اظهارنامه بدهند، متأسفانه برخی ناشران و کتابفروشان بدون اینکه اظهارنامه ارائه کنند می‌گویند: «ما معافییم.» این گفته‌ها در شرایطی است که در اردیبهشت ۱۳۸۰ قانونی به تأیید مجلس رسیده و معافیت موسسات انتشاراتی و کتابفروشی‌ها از پرداخت مالیات را به رسمیت شناخته است. اما دو سال پیش شرایط تغییر کرد و آیین‌نامه ۱۵ و ۱۶ به این قانون اضافه شد به‌گونه‌ای که قانون اصلی را زیر سوال برد. آخر سال ۸۸ زمانی‌که تعدادی از مشاغل را سازمان امور مالیاتی از بنده «ج» ماده ۹۵ به بند«ب» ماده ۹۵ موکول کرد تکالیف ناشران تغییر کرد. در بند «ج» ناشران نیازی به ارائه دفاتر درآمد هزینه نداشتند اما از آخر سال ۸۸ که به بند «ب» رفتند مشمول اجرای تکالیف شدند و ماده ۱۵ اشاره دارد کسایی که مشمول این قانون هستند یعنی کتابفروشی‌ها و انتشاراتی‌ها باید تکالیف خود را از قبیل اظهارنامه، فرآزنامه، حساب سود و زیان و تقدیم دفاتر و غیره انجام دهند وگرنه ملزم به پرداخت مالیات هستند و از معافیت مالیاتی محروم می‌شوند. در نتیجه مدت دو سال است که کتابفروشی‌ها و انتشاراتی‌ها مالیات‌های خود را پرداخت



گروه هنری راگا، «خیمه‌شب بازی» را به‌عنوان مشهورترین و رایج‌ترین نمایش عروسکی ایران با قدمتی بیش از هزار سال در شهر زاگرب کرواسی به صحنه می‌برد. موضوع اصلی این جشنواره که هم‌ساله در میدان اصلی شهر زاگرب برگزار می‌شود، موسیقی، رقص و نمایش‌های فولکلوریک است و این دوره جشنواره بر اجرای هنری مرتبط با کودکان، با تکیه بر فولکلور تمرکز دارد. در این دوره علاوه بر ایران و ۲۳ گروه از کشور کرواسی، گروه‌هایی از کشورهای اوکراین، روسیه، اسلوانی، اسلواکی، آلمان، لیتوانی، کئیا، یوسنی و هرزگوین و بلغارستان به اجرای برنامه خواهند پرداخت.



«پرفورمنس» باشکوه «دنی بویل»

المپیک؛ زیر ذره‌بین هنر

همیشه‌ای‌ر بود اما مراسم اصلی با یک قطعه نمایشی یک‌ساعته آغاز شد که همه تاریخ انگلستان را با تعداد زیادی بازیگر به تصویر کشیده بود. کنت برانا با چهره‌ای کاملاً انگلیسی در حالی که لباسی چون آبراهام لینکلن به تن داشت راوی این برنامه بود. برنا در میانه استادیوم ایستاده بود و اما به جای نقش ابراهام لینکلن در نقش یک مهندس انگلیسی قرن ۱۹ که در نام ایزمادور را بازی کرد که در سراسر مراسم در جایی از صحنه حضور داشت. در روایت برنا انگلستان از زمانی که به دست وحشی‌های بریتان و انگلوساکسون فتح شد تا قرون وسطا به نمایش در آمد و با حلقه‌ای از هنر و ادبیات به انقلاب صنعتی پیوند خورد. بعد از آن بود که روایتی از جنگ جهانی دوم با سکوت برای جان‌باختگان این جنگ به پایان رسید و پنج حلقه المپیک چون پنج حلقه آتش به هوارفت. برنا ایرلندی شهرت خود را مدیون کارگردانی نسخه سینمایی چندین

نمایش «دنی بویل» در افتتاحیه المپیک لندن ۲۰۱۲

با تکه‌ای کتاب‌خوانی توسط جی‌کی رولینگ خالق هری پاتر آغاز شد. لحظه‌های بعد هم استادیوم پر از کودکائی شد که در کنار پرستارهایشان روی تخت خوابیده بودند و به قصه گوش می‌کردند که ناگهان ولدمرورت و زامبی‌ها حمله کردند اما مری پاپینز در یک صحنه که دنیا به دو دسته خیر و شر تقسیم می‌شد جهان را از دست لرد‌والدمرورت نجات داد. این صحنه‌ها هم اقتباسی سینمایی از هری پاتر اسطوره ادبیات کودک انگلیس بود. این تکه برای احترام به کودکان بیمار انگلیسی بود، تکه بعدی اما با حضور بازیگر

سرشناس دیگری یعنی روان آنتیکسون یا مستر بین بود که در بخشی از اجرای راکسترال آهنگ فتح بهشت ونجلیز شرکت کرده بود. تکه بعدی اما سری به دنیای تلویزیون و موسیقی انگلیسی بود که در آنجا با پخش و بازسازی خانه کوچک که سال‌هاست در انگلستان پخش می‌شود.ادای احترامی به همه هنرمندان انگلستان از جمله چارلی چاپلین نامی واینپلس بود. بویل حتی برای آوردن مشعل المپیک هم فراموش نکرده بود که روایتی سینمایی تئاتری داشته باشد. دیوید بکهام فوتبالیست سرشناس انگلیسی آخرین حامل پرچم انگلستان بود که در قایق جیمز باند در خلال مراسم طول تایمز را به سرعت تا ویمبلی رفت؛ مشعلی که صبح جمعه در بخشی از لندن توسط بازیگر ۶۹ ساله هندی امیناب باجان حمل شد. در این مراسم که به طور زنده از بسیاری شبکه‌های خبری پخش شد، حدود ۲۰۰متر مشعل را حمل کرد. تعداد زیادی از علاقه‌مندان سینمای هند و بازی‌های المپیک هنگام نویدن باجان، او را تشویق می‌کردند. المپیک لندن یک اتفاق ورزشی بود که با تلفیق هنر و صنعت با هزینه‌شاید کمتر از المپیک‌های دیگر بر محور هنر انگلستان افتتاح شد. به نظر می‌رسد که بویل موفق بود زیرا نمایشی که او اجرا کرد در یک جمله خلاصه می‌شود: «غرورانگیز است که انگلیسی باشی.»

پیشنهاد ارشاد؛ تغییر ناشر «کنل»



محمد کلباسی

«تیمارستان شهر آن سال‌ها (ظاهرا از دوره رضاشاه) در مدرسه و مسجدی بود که اکنون در چارباغ خواجهوست... آن سال‌ها درش عین در کاروان‌سرا بود؛ دو لنگه بزرگ چوبی رنگ‌شده زهوار دررفته، دکل و سوراخ سوراخ. سوراخ‌ها از طرف درخت‌ها از ایجاد شده بود. عایران و بچه‌ها و حتی خانواده دیوانه‌ها از طرف خیابان چارباغ خواجه و دیوانه‌ها برای دیدن دنیای عاقل‌ها از پشت در»؛ (مشابه این تیمارستان را بهرام صادقی هم در یکی از داستان‌هایش آورده است، مایلیخولیاپی‌تر از این البته) و مرگی که نزدیک است و نفس به نفس اوست؛ همان مرگی که با بیماری مراق، نسل به نسل، به راوی این روایت هم رسیده است. «عمه که سسریا بر گوشه حوض نشسته بود و عکسش در آب هی کله می‌زد و آب را زربزور می‌کرد و می‌چرخاند و به سبایق اذکار صوفیه وضو... وضو... می‌کرد، گفت: «پسر برادر، موجب این‌همه گرفت‌وگیر آقامیرزای خودمان، همین درد کوفتی مراق بود. چون آقامیرزا هم در شیراز، مثل تو گرفتار یکی از آن سیه‌چشمان بالابند عشوگر شده بود. همان‌ها



که لسان‌الغیب بی‌نوا را هم دل افکار و پشیمان خاطر کرده بود.»... همین راوی در داستان «خواهرم لاله» از ابوالپهل ساختن‌های خواهرش می‌گوید؛ از روزها و روزها وقت گناشتن لاله و بقیه در بستوی خانه تا در روزی موعود و در انتظار بهمی نابودش کنند. راوی در این داستان هم فقط روایت‌کننده محض نیست، بلکه آنقدر درگیر ماجراتس که تاویش را هم با رفتن بهحسب و سربازری می‌دهد. این راوی مرگ‌آشنا در داستان‌آخر، «بیرمرد و دریا» روایتی دیگر، باز از عرصه کش و واکش‌های داستانی خارج می‌شود و فقط رویایتگر مرگ خودخواسته‌ش بیرمرد ماهیگیر در دل امواج سهمگین دریا می‌شود. «خسته‌ام دانو... مرا دیگر به ساحل میرم... مگر سنگ به اعماق نمی‌رود، تن خسته مرا به اعماق ببرد... وای‌ای دانو، تا سیر موج‌ها در کارند و نیروی جذب در این چرخش رو به مرکز دایره، مرا با خود به این چاه ویل، این نقطه چرخان، بخوان...» داستان «بیرمرد و دریا» روایتی دیگر «دیگر عصاره مرگ است» مرگی قاطع و خودخواسته. در این داستان بیرمرد ماهیگیر دیگر شخصیتی داستانی نیست. خود همین‌گویی است که به‌جای بیرمرد آن داستان (داستان «بیرمرد و دریا») سوار قایق ماهیگیری‌اش می‌شود و به‌دل امواج خروشان می‌تازد تا بمیرد؛ مرگی خودخواسته و انگار پیشنهادی است با شلیک گلوله‌ای.

محمد کلباسی در داستان‌هایش از لهجه اصفهانی به‌وفور استفاده می‌کند؛ چه در لغات و ترکیبات و چه در نحو جمله‌ها. چگونگی این کار او جای بررسی جداگانه‌ای دارد؛ بررسی اینکه آیا استفاده از لهجه‌ها امکانی است در داستان‌نویسی که می‌تواند به گسترش امکانات روایی داستان‌ها کمک کند؟

ادامه از صفحه ۹

«موزه» انباری متروک نیست

۴ **و بعد این مجموعه دوباره در موزه رضا عباسی جمع شد.**

نه همه آن یک تعدادی به عنوان سهمیه به موزه رضا عباسی تعلق گرفت.

۴ **به نظرتان مدیران موزه چقدر در ایجاد فرهنگ بازدید عموم مردم از موزه‌ها تاثیر دارند؟**

بی‌تاثیر نیستند. آنها می‌توانند با برنامه‌ریزی‌های مناسب مردم بیشتری را به طرف موزه‌ها بکشاند. مدیران موزه وظایف مهمی دارند؛ از جمله اینکه موزه‌ها حتماً باید صاحب انتشارات باشند. پولتن‌های موزه «مترو پولتن» نیویورک با موزه «برنتایا» دایما اخبار و اطلاعات جدیدی را در اختیار می‌گذارد، و این یعنی یک موزه زنده، چون یک موزه به راحتی می‌تواند تبدیل به یک انباری متروک شود. طبیعتاً این کار بودجه و تخصص‌های مختلفی را می‌خواهد. قدیمی‌ترین موزه رسمی ایران، موزه «ایران باستان» که در سال ۱۳۱۶ تأسیس شد و قدمتش زیر صدسال است؛ در صورتی که عمر بعضی از موزه‌های بزرگ اروپا به ۴۰۰ سال می‌رسد؛ «موزه لوور» از مجموعه فرانسوای اول در قرن ۱۶ میلادی شکل گرفته است. اروپاییان سنت قدیمی‌تری در این امر دارند. اما این مساله برای ما جدید است. موزه ایران‌باستان ساختمان زیبایی هم دارد ولی برنامه‌ریزی مدونی ندارد تا بتواند فعال باشد و مردم در آن جمع شوند.

۴ **پس یکی از نکاتی که به فعال بودن موزه‌ها می‌انجامد، انتشارات موزه‌است...**

بله، و مدیریت درست و برنامه‌ریزی فرهنگی، آموزش گسترده اینکه یک موزه چگونه می‌تواند با مدارس و آموزشگاه‌ها ارتباط داشته باشد و آنها را به بازدید از موزه دعوت کند. نمایشگاه‌های موقت موثرند. در هر موزه مهمی در جهان هر سال حتماً دو الی سه نمایشگاه برپا می‌شود و مردم به علت نمایشگاه‌ها به موزه‌ها می‌روند و جاهای دیگر آن را هم بازدید می‌کنند و پایشان به دلیل نمونه‌های جدیدتری به موزه‌ها کشیده می‌شود. البته نباید توقع داشته باشیم این فرهنگ به سرعت جا بیفتد. یک امر تدریجی است. اصلاً فرهنگ این‌گونه عمل می‌کند، یک نهاد فرهنگی در عرض چند دقیقه قابل تعطیل است، اما بازگشایی و تجدید حیات آن ممکن است ده‌ها سال طول بکشد.